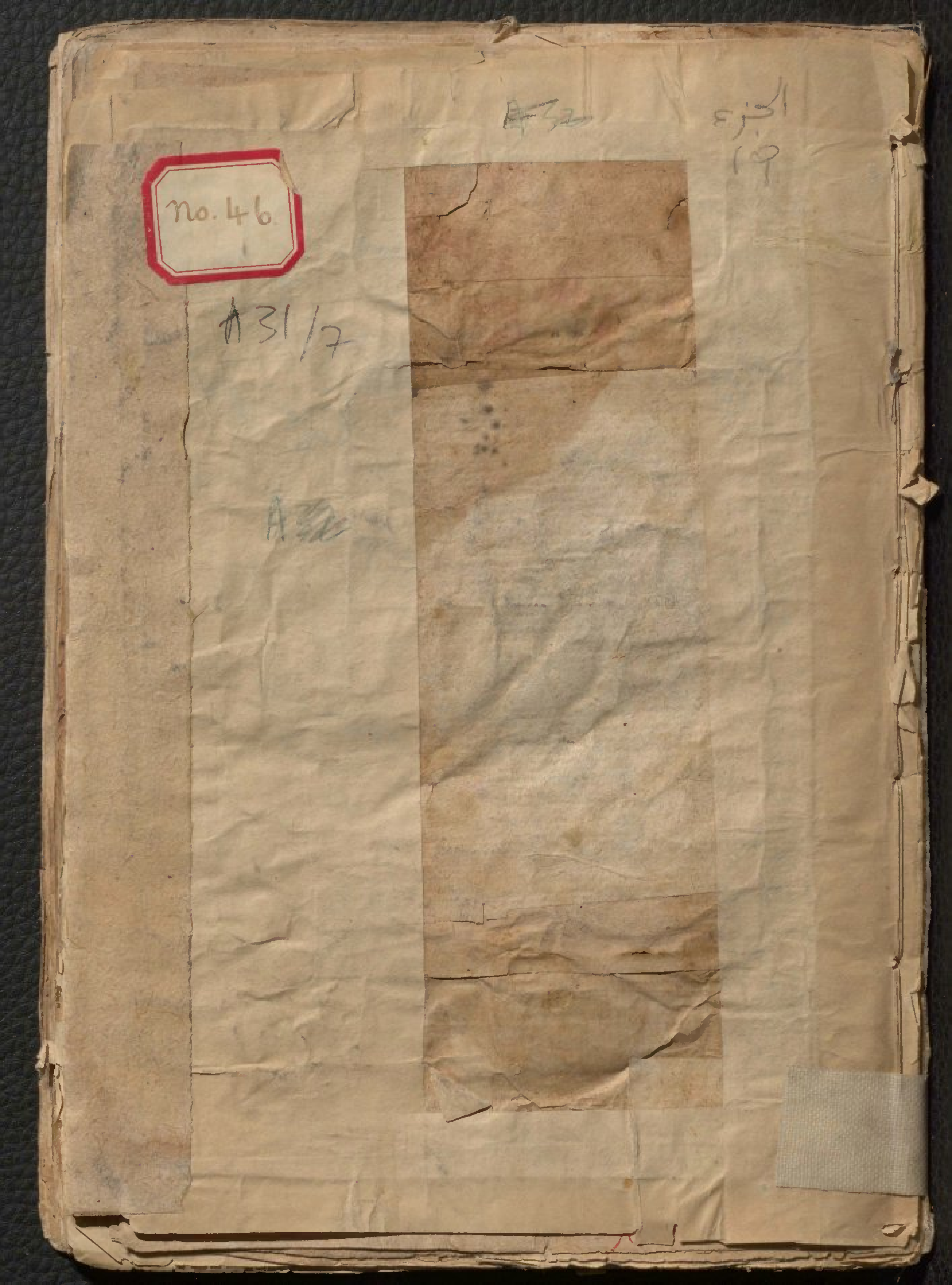


الجزء
19
No. 46
A 31/7



وقال الذين لا يرجون

وگفتند آنانک امید نمی دارند

لقاءنا لولا أنزل علينا

بدیدار ما چرا فرستاده نشد بر ما

الملائكة أو نرى

فرشتگان یا به بینیم



ربنا لقد استكبروا

خداوند خود را بدرستی کبر آوردند

في انفسهم وعتوا

در تنهاء خود و بی فرمانی کردند

عتوا كبيرا يوم

بی فرمانی بزرگ روز قیامت

يرون الملئكة لا بشرى

فرشتگان را ... نبود

يومئذ للمجرمين ويقولون

آنروز مر گنه‌کاران را و میگویند

حجرا محجورا ۝ وقدمنا الى

ای حرام است حرام کرده شده و پیش رفتیم و قصد کردیم

ما عملوا من عمل فجعلناه

بدانچه عمل کردند از عملی پس گردانیدیم

هباء منثورا ۝ اصحب الجنة

آن را گرد پراکنده اهل بهشت

يومئذ خير مستقرا واحسن

آنروز بهتر باشند بقرارگاه و نیکوتر

مقيلا ويوم تشقق السماء

خوابگاه و آن روز

بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَآئِكَةُ

بكراني ابر ونرود آرند فريشتگان را

تَنْزِيلًا ۝ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ

فرود آوردني پادشاهي آن روز سزاوار

لِلرَّحْمٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى

مر رحمان را جل جلاله وهست روز قيامت بر

الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ۝ وَيَوْمَ

كافران دشوار وآن روز

يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ

بگزد كافر بر دست خود يعني انگشت بازو ها خود را بخايد

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ

بگويد اي كاشكي كه گرفتمي با

الرَّسُولِ سَبِيلًا ۝ يَا وَيْلَتَى

پيغامبر راه اي واي

لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ۝

كاشكي كه نه كرفتمي فلانرا بدوستي يعني ابو جهل وابو معيط را

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ

بدرستي كه كمراه كرد مرا از توحيد وقرات بس انكه

إِذْ جَاءَنِي ط وَكَانَ الشَّيْطَانُ

بيامد مرا يعني توحيد وهست ديو

لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ۝ وَقَالَ

مردمي را مخذول كرداننده وكفت

الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي

رسول خداي اي خداوند من بدرستي كه قوم من

اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ۝

بكرفتند اين قرانرا مهجور يعني بوي نكرويدند

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

وچنين كرديم مر هر بيغامبري را

عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ

دشمني از كافران وبسنده است

بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ۝ وَقَالَ

خداوند تو راهنماي ونصرت كننده وگفتند

الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ

آنانك كافر شدند چرا نه فرستاده شد بروي

الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَٰلِكَ

قرآن همه بيكبار ومچنين

لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ

تا استوار كنيم بدان دل تو وبيان كنيم اورا

تَرْتِيلًا ۝ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ

بيان كردني ووصف نكنند ترا بداستاني

إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا

مگر آورديم ما ترا براستي ونيكوتر بيان

كذلك

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ

انانک برانگیخته شوند بر

وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

ایشان سوی دوزخ

أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ

ایشانند بدتر بحال و مرتبه و گمراه تر

سَبِيلًا ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى

براه و بدرستی که بدادیم موسی را

الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ

کتاب و بگردانیدیم ما با او برادر او را

هَارُونَ وَزِيرًا ۝ فَقُلْنَا اذْهَبَا

هارون هم پشتیوانی پس گفتیم بروید

إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا

سوی گروه انانک دروغ زن داشتند

بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا

بنشانهای ما پس هلاک کردیم شان هلاک کردنی

وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ

و گروه نوح هرگاه که دروغ زن کردند پیغامبران را

أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً

غرق کردیم ما ایشان را و بکردیم ما ایشان را مر مردمان را نشانی

وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

و ساخته کردیم ما مر ستمکاران را عقوبتی دردناک

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ

و عادیان و ثمودیان و اهل چاه در روایتی

وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ

و قرنها میان این بسیار گذشت و هر یکی را بیان کردیم مر اورا

الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا وَلَقَدْ

داستانها و همه هلاک کردیم هلاک کردنی

أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ

آمدند یعنی بر بر دیه آنک بباریدند
گذشتند اهل مکه

مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا

باران بد یعنی سنگ باران پس نبودند که بدیدند آنرا
بروی

بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا

بلک بودند نه برسیدند روز رستخیز را

وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا

وچون ببینند ترا این نه گیرند ترا مگر با فسوس
کافران

أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا

آیست که میگویند که فرستاد خدای برسولی

إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا

اگر نخواست که گمراه کنند ما را از خدایان ما یعنی از عبادت بتان

أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

واگر نه صبر میکردیم بروی وزود بود که بدانند

حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ

چون به بینند روز قیامت عقوبت که کیست گمراه تر

سَبِيلًا ۝ أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ

از راه حق چه بینی ای محمد آنک بگرفت بخدایی

هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۝

هوا خود را یا تو هستی بروی مسلط که وی را بجیب بازاری

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ

یا می پنداری و گمان بدرستی بیشتر ایشان می شنوند

أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ

می بری که یا می یابند نیستند ایشان مگر همچون چهارپایان بلک

هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ

ایشان گمراه تر از راه حق اند نمی بینی یا محمد سوی صنع خداوند خود

كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ

چگونه بکشید سایه را و اگر خواستی

لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه

هر اینه کردی اورا ساکن یعنی ابن بس بکردیم افتاب را برسایه

دليلا ثم قبضناه الينا قبضا

دلیل بس ببردیم سایه را سوی خود بردنی

يسيرا وهو الذي جعل لكم الليل

اسان واوست آن خداوند که بکرد برای شما شب

لباسا والنوم سباتا وجعل النهار

بوشش شما وخواب راحت شما وارام شما وبکرد روز را

نشورا وهو الذي ارسل الرياح

نشور یعنی بیداری بعد از خواب واوست آن خدای که بفرستاد بادها را

بشرا بين يدي رحمته وانزلنا

بشارت کنندها بیش از باران وبفرستادیم

من السماء ماء طهورا لنحيي به

از اسمان آب پاک کننده تا زنده کنیم بدان

بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا

زمین مرده واب دهیم ازن ازانچ بیافریدیم

أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ۝ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ

ازچهارپایان ومردمان بسیاری وبدرستی بگردانیدیم باران را

بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ

میان خلق تا پند گیرند پس نخواستند بیشتر مردمان

إِلَّا كُفُورًا ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي

مگر ناسپاسی واگر خواستیمی هراینه بفرستادیمی در

كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ۝ فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ

هر دیهی رسولی پس طاعت مدار مر کافران را

وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ۝

وجهاد کن بالسان بقران جهادی بزرگی

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا

واوست انخدای که بیامیخت دو دریا این یعنی

عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ

خوش و شیرین سخت و دیگری شور سخت

وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا

و بکرد میان ایشان مانعی و بازداشتنی بازداشته شده

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا

و اوست آن خدایی که بیافرید از آب آدمی

فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ

پس بکرد میان ایشان بدری و فرزندی و خواجگی و هست خداوند تو

قَدِيرًا وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ

توانا و می پرستند از جز خدای

مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ

آنچ سود ندارد ایشانرا و نه زیان کند ایشانرا و هست

الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا وَمَا

کافر [illegible] بر خداوند [illegible] و نه

أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ قُلْ

فرستادیم ترا مگر مژده دهنده و بیم کننده بگو ای محمد

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ

نمی خواهم از شما بر وی از مزدی لیکن هرکه

شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝

خواهد که بگیرد سوی خداوند خود رامی گو بگیرد

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ

و توکل کن بر زنده آنک هرگز نمیرد

وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ

و پاکی یاد کن بحمد وی و بسنده است او بگناهان

عِبَادِهِ خَبِيرًا ۝ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

بندگان خود آگاه از خدای که او [illegible] آسمانها

وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

و زمین و آنچ میان ایشانست در شش روز

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ

پس مستوی شد بر عرش رحمان

فَسْـَٔلْ بِهِ خَبِيرًا ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا

پس بخواه هر حاجتی که بخدای جل جلاله از خبیر وچون گفته شد مر ایشان را سجده کنید

لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ أَنَسْجُدُ

مر خدائی را که گویند وکیست رحمان اسجده کنیم ما

لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۝

مر کسی را که تو می فرمائی ومیفزود شان رمیدگی

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا

پاکست وبزرگ آن خدای که بکرد در آسمان برجها

وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

وبکرد درآن چراغی یعنی آفتاب وماه روشن

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً

واوست آن خدای که بکرد شب وروز خلیفه

بسم الله الرحمن الرحيم

لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ۝

مر انرا كه خواهد كه پند گيرد يا نخواهد سپاس داري كند

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ

وبندگان خداي مهربان انانك مي روند

عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ

بر زمين متواضع وچون سخن گويند با ايشان

الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۝

نادانان بناداني گويند سلام

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا

وانانك شب كنند مر خداوند خود را سجود

وَقِيَامًا ۝ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

وقيام وانانك بگويند اي بار خداي

اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ

بگردان از ما عقوبت دوزخ بدرستي كه

عذابها كان غراما ۝ انها ساءت

عقوبت ان هست لازم ودایم هرانیه دوزخ بد

مستقرا ومقاما ۝ والذين اذا

قرار جای است وبد بودن جایی وانانک چون

انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا

هزینه کنند اسراف نکنند ونه یکبارگی تنگی کنند

وكان بين ذلك قواما ۝ والذين

وباشند میان این هردو ستاده وانانک

لا يدعون مع الله الها آخر ولا

نه خوانند با خدای جل ذکره خدایی دیگر ونه

يقتلون النفس التي حرم الله

کشند تنی را انک حرام کرد خدای کشتن ویرا

الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل

مگر بحق وزنا نکنند وهرکه بکند

ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۝ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ

این یعنی گناه بیند عذاب و عقوبت زیادت کنند مر اورا عذاب
تا قیامت بازنکند

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۝

روز قیامت و جاودانه باشد در وی خوار شده

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا

مگر هرکه توبه کند و ایمان آرد و بکند کاری نیک
و ایمان آرد

فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ

پس ایشانند که بدل کند خدای بدیها ایشان را بنیکیها

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وَمَنْ

و هست خدای آمرزنده بخشاینده و هرکه

تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى

توبه کند و بکند نیکی پس او بازمیگردد بسوی

اللّٰهِ مَتَابًا ۝ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ

خدای بازگشتنی و آنانک حاضر گواهی

گواهی

الزُّوْرَ وَإِذَا مَرُّوْا بِاللَّغْوِ مَرُّوْا كِرَامًا

بمجلس دروغ وچون بگذرند بلغوی بگذرند کریم کنند کان یعنی دروی دی بر دارند

وَالَّذِيْنَ إِذَا ذُكِّرُوْا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ

وآنانکه چون پند داده شوند بآیات قرآن

لَمْ يَخِرُّوْا عَلَيْهَا صُمًّا وَّعُمْيَانًا

بروی نیفتند برات کران وکوران یعنی خود را کرات وکوران بسازند

وَالَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا

وآنانکه میگویند ای بار خدای ما ببخش مارا

مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ

از زنان ما وفرزندان ما که روشنی چشم ما باشند

وَّاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِيْنَ إِمَامًا أُولٰٓئِكَ

وبگردان مارا مر پرهیزکارانرا پیش رو ایشانند

يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوْا

که پاداش داده شوند از خانها بلند در بهشت بدانچه صبر کردند



ويلقون فيها تحية وسلاما

ويش ابند در بهشت تحيت وسلام

خالدين فيها حسنت مستقرا

جاودانه در انجايه نيكوست قرار كامي

ومقاما قل ما يعبؤا بكم ربي

و نيكو باشد كامي بگوی محمد چه عذاب كند بشما خداوند من

الربع

لولا دعاؤكم فقد كذبتم فسوف

اگر نه انست شما باوی بس بدرستی دروغ [illegible] بس زود باشد كه

ديگر ميخوانيد داشتند انبيا و قرآن

ای برسند

يكون لزاما

برسند بشما عذاب لازم

سورة الشعراء

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربان بخشاینده

طسم تلك آيات الكتاب

طا طول او ست سین ... ایت ایات قرات
سلام او ست میم ...

المبين لعلك باخع نفسك الا يكونوا

پیدا است هراینه شاید که تو هلاک کننده تن خویش که نمی باشند ایشان

مؤمنين ان نشأ ننزل عليهم

گرویدگان اگر خواهیم بفرستیم برایشان

من السماء آية فظلت اعناقهم

از آسمان نشانی تا هو خیر پس زود گردنهای ایشان
...

لها خاضعين ۝٤ وما يأتيهم من ذكر

مرانرا فروتن کنندگان و نیاید ترسان از ذکری

من الرحمن محدث الا كانوا

ذکر از خداوند مهربان نو ... بودند

ذكر من

عَنْهُ مُعْرِضِينَ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ

از وی روی گردانندگان بس بدرستی دروغ زدند بس زود
بیاید شان
آنچه ناشنیده در

أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ أَوَلَمْ يَرَوْا

خبرها کامی لیغ بودند بدان افسوس میکردند انه بمی روند

إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

سوی زمین چند گونه برویانیدیم در آن زمین
از هر نوعی

كَرِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

نغز و نیکو بدرستی در این نشانی وحدانیت بودند

است برقدرت

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

بیشتر ایشان گرویدگان و بدرستی خداوند اوست
تو

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ

ارجمند بخشاینده و چون بخواند خداوند تو ای محمد

مُوسَى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

موسی را که برو سوی گروه کافران

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ۝ قَالَ رَبِّ

گروه فرعون آیا نمی ترسند گفت موسی ای خداوند من

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ۝ وَيَضِيقُ

بدرستی که من می ترسم که دروغ زن دارند مرا و تنگ شود

صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ

دل من و نه رود زبان من در سخن پس بفرست

إِلَىٰ هَارُونَ ۝ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ

سوی هارون وحی بحق و مر ایشانرا بر من گناهی یعنی یکی را

از ایشان خون آکشته ام پس می ترسم

أَنْ يَقْتُلُونِ ۝ قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا

که بکشند مرا گفت خداوند عزوجل حقا پس بروید بنشانهای ما

إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ۝ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ

که ما با شمائیم شنوندگان پس بروید بر فرعون

فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

و بگوئید هر دو که ما رسول خداوند جهانیانیم

13

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ أَلَمْ

الم ها ايم تا فرستي يعني درست باز داري از ايشان با ما فرزندان يعقوب را كفت فرعون انه

نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا

بروردیم ما ترا درمیان خود بحال کودکی و درنك كردي درميان ما

مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ۝ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ

از عمر خود سالها وبكردي كرد خود

الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۝

آنچ كردي وتو بودي از ناسپاسان نعمت من

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ۝

كفت موسى اري كردم هميدون ومن از جمله نادانان بودم

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ

بس بكريختم از شما هركاه كه بترسيدم بقصاص بس بخشيد

لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝

مرا خداوند من صواني كار وبكرد مرا از بيغامبران و راستي كفتار

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ

واین منتی است که تو منت می برمن که مقهور کردی

بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا

بنی اسرا ... ستید

فرزندان یعقوب را گفت موسی فرعون واز چیست

رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ

خداوند جهانیان گفت موسی خداوند آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ

وزمین و آنچه میان ایشانست اگر هستید

مُوقِنِينَ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا

بداننده استواردارندگان وبی گفت فرعون مرکسی را که گرد او بود کمانان

تَسْتَمِعُونَ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ

چه می شنوید مر ورا زچه می گفت موسی خداوند شما وخداوند پدران

برسم او جواب از له میگوید

الْأَوَّلِينَ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي

پیشینیان بودند گفت فرعون که این رسول شما آنک

أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ۝ قَالَ رَبُّ

فرستاده شد سوی شما هر اینه دیوانه است گفت موسی خداوند

الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا

مشرق و مغرب است و آنچه میان ایشانست

إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ

اگر هستید که پی می‌برید گفت فرعون اگر بگیری

إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۝

خدایی بدون من هر اینه بکنم ترا از زندانیان

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ۝ قَالَ

گفت موسی او اگر بیارم بتو چیزی پیدا یعنی معجزی ظاهر بر صدق دعوی خود گفت فرعون

فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝

بیار آنرا اگر هستی از راست گویان

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ

پس بیفکند عصاء خود را در ساعت آن عصای ماری گشت عظیم و پیدا

وَنَزَعَ يَدَهُ فَاِذَا هِيَ بَيْضَاۤءُ لِلنَّاظِرِيْنَ

وبیرون آورد دست راست همبدون آن سپید بود نورداو غلبه کرد
ودر شرر شعاع آفتاب نور

فَقَالَ لِلْمَلَاِ حَوْلَهُ اِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيْمٌ

گفت فرعون مر گروهی را که گرد او بود که اینست هر این جادوی دانا

يُرِيْدُ اَنْ يُّخْرِجَكُمْ مِّنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ

میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما بجادویی خود

فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ قَالُوْا اَرْجِهْ وَاَخَاهُ

پس چه چیز می فرمایید مرا گفتند تاخیر کن کشتن وبرادر او
جکیم با وی

وَابْعَثْ فِي الْمَدَاۤئِنِ حَاشِرِيْنَ

و بفرست رسولان را در شهرهای حوالی مصر گرد کنندگان

يَاْتُوْكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيْمٍ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ

تا بتو بیارند هر جادویی که داناست بس گرد کردند جادوان

لِمِيْقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ وَّقِيْلَ لِلنَّاسِ

برای وقت روزی دانسته شده و گفتند مر مردمان را

٤

هَلْ اَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ

که شما گرد آیید شاید که ما متابعت کنیم ساحران را

اِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ فَلَمَّا جَاءَ

اگر باشند ایشان غلبه کنندگان یعنی دین ... چون آمدند

غلبه کنند موسی را

السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ اَئِنَّ لَنَا لَاَجْرًا

ساحران سوی فرعون گفتند مر فرعون را اهست مارا مزدی

اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ

اگر باشیم ما غلبه کنندگان گفت فرعون آری

وَاِنَّكُمْ اِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَالَ لَهُمْ

و شما آنوقت نزد من از نزدیکانید گفت مر ایشان را

مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ

موسی علیه السلام بیفگنید شما آنچه افگنندگانید

فَاَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا

پس بیفگندند رسنهای خود و عصاهای خود و گفتند

بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ اِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُوْنَ

بعزت فرعون که ما هراینه غلبه کنندگانیم

فَاَلْقٰى مُوْسٰى عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ

پس بیفکند موسی عصاء خود پس ناگهان عصاء می بیکبار بگرفت وفرو برد

مَا يَاْفِكُوْنَ فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِيْنَ

آنچ ساخته بودند بدروغ پس بیفکندند سحره را سجده کنندگان یعنی ساحران همه بیکبار وبسجده شدند

قَالُوْا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ رَبِّ

گفتند بگرویدیم ما بخداوند جهانیان خداوند

مُوْسٰى وَهَارُوْنَ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهُ

موسی وهارون گفت فرعون ایمان آوردید مر موسی را

قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ اِنَّهُ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ

پیش از انک من دستوری دادم مر شمارا هراینه بزرگ شماست انک

عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ

بیاموخت شمارا جادویی پس زود باشد که بدانید

لأقطعن أيديكم وأرجلكم من خلاف

هر اینه ببرم دستهای شما و پایهای شما از خلاف یعنی دست راست و پای چپ

ولأصلبنكم أجمعين ۝ قالوا لا ضير

و هر اینه بردار کنیم شما را همه گفتند زیان نکند مارا این کشتن بزنهر

إنا إلى ربنا منقلبون ۝ إنا نطمع أن

که ما سوی خداوند خود باز گردنده ایم بدرستی که ما امیدواریم که

يغفر لنا ربنا خطايانا أن كنا أول

بیامرزد مارا خداوند ما گناهان گذشته ما را و عفو کند که بوده ایم نخستین نکند مارا بدین سحر کردن

المؤمنين ۝ وأوحينا إلى موسى

گرویدگان و وحی کردیم سوی موسی

أن أسر بعبادي إنكم متبعون

که بشب ببر بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را که شما متابعت کردگانید فرزندان یعقوب

فأرسل فرعون في المدائن حاشرين

پس بفرستاد فرعون در شهرها گرد کنندگان

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ

بدرستی که ایشان گروهی اندک و که ایشان

لَنَا لَغَائِظُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ

مارا هراینه دشمن دارند و که ما همه حذر خود گرفته ایم یعنی با سلاح داشته ایم

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

پس بیرون آوردیم ایشانرا از بوستانها و چشمها

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَٰلِكَ وَأَوْ

و گنجها و جایگاه خوش و پاکیزه همچنین که خبر دادیم بیرون آوردیم و میراث از مصر

رَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ

دادیم این همه را بفرزندان یعقوب علیه السلام پس دنبال شان کردند بوقت برآمدن آفتاب

فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ

پس چون چشم دید هردو گروه را گفتند یاران موسی افتادیم

إِنَّا لَمُدْرَكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي

که ما هراینه دریافته شدگانیم گفت موسی علیه السلام حقا که بدرستی با منست یعنی نام خداوند من خداوند

یعنی دریافت مارا فرعون و گروه او

سَيَهْدِينِ فَاَوْحَيْنَا اِلَى مُوْسَى اَنِ

زود باشد که راه نماید پس وحی کردیم سوی موسی که

اِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ

بزن عصاء خود را بدریا چون بدوازده پاره شد ایس بود
عصا بزد و دوازده راه پیدا گشت

كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ وَاَزْلَفْنَا

هر پاره آب که از جایی برخاسته بود چند کوهی بود بزرگ و نزدیک آوردیم

ثَمَّ الْاٰخَرِينَ وَاَنْجَيْنَا مُوْسَى وَمَنْ مَّعَهُ

آنجا فرعون و قوم او را و برهانیدیم ما موسی را و هر که با او بود

اَجْمَعِينَ ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِينَ اِنَّ

همه پس غرق کردیم ما دیگران را یعنی فرعون و قوم او را بدرستی که

فِي ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

در این نشانی و حجتی بر قدرت خداوند تعالی و نه بود بیشتر ایشان گرویدگان

وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و هر آینه خداوند تو اوست از جمله بخشاینده

واتل عليهم نبأ ابراهيم ۝ اذ قال لابيه

وبرخوان برايشان قصهٔ ابراهيم جون كفت مر پدر خود را

وقومه ما تعبدون ۝ قالوا نعبد

وكروه خودرا جه مي پرستيد كفتند مي پرستيم

اصناما فنظل لها عاكفين ۝ قال

بتانرا همي روز مر ايشانرا معتكف بر پرستش

هل يسمعونكم اذ تدعون ۝

كفت ابراهيم اجابت كنند بتان شما اين جون بخوانيد

او ينفعونكم او يضرون ۝ قالوا بل

يا سود كنند تان يا زيان كنند كفتند بلك

وجدنا اباءنا كذلك يفعلون ۝ قال

يافتيم ما پدران خودرا همچنين ميكردند كفت

افرايتم ما كنتم تعبدون ۝ انتم واباؤكم

بدانيد آنج شما مي پرستيد شما و پدران شما

الْأَقْدَمُونَ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ

گذشتگان پس ایشان یعنی بتها و پندوان انباز معبودان شما دشمن اند مرا مگر خداوند

الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ

جهانیان را از خداوندی که بیافرید مرا پس او راه نمود مرا

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا

وان خدای که او طعام دهد مرا و آب دهد و چون

مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي

بیمار شوم پس او شفا دهد مرا وان خدای بمیراند مرا

ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي

پس زنده کند مرا وان خدای امید میدارم که بیامرزد مرا

خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ

گناهان مرا روز پاداش یعنی روز قیامت ای خداوند ببخش

لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ

مرا حکمی و بپیوسته بنیک مردان یعنی بنوح و شیث علیه السلام گردان مرا و براد

لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

مرا زبان صدق یعنی ثنا نیکوه در زبان پسینیان

وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

وبکن مرا از وارثان بهشت با نعمت

وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ

وبیامرز مر پدر مرا که او بود از کم بودگان

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ لَا يَنفَعُ

ورسوا مکن مرا روز قیامت آن روز که سود نکند

مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ

مالی ونه فرزندان مگر کسی بیاید بخداوند خود با دل

سَلِيمٍ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرِّزَتِ

سلامت ونزدیک کرده شود بهشت مر پرهیزکارانرا وبیرون آورده

الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَمَا كُنتُمْ

دوزخ مر راهانرا وگویند مر ایشانرا کجا اند ایشان که شما

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ

مي برستيدند از جز خداي. هيچ نتوانند كه نصرت كنند شمارا از عذاب ايشان را

أَوْ يَنْتَصِرُونَ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ

يا نصرت كنند. پس برروي افكنده شوند دران ايشان يعني معبودن كفار وكافران

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ قَالُوا وَهُمْ

ولشكرها ابليس همه يعني ديوان وبچكان وسياه شيطان كويند يعني تبع ومتبوع را در

فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي

در اندوزخ خصومت ميكنند. بخداي نبوديم ما مگر در

ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

كم بودگي بيدا بچه چيز بدين برابر كرديم شمارا با خداوند جهانيان

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا

ونه كم كردند مارا از راه مگر بيس روان ما. بس نيست كسي مارا

مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

از شفاعت كنندگان كه ونه دوست خويشاوند بدهيم از شفاعت وي

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

بس اگر بودی ما را بودی بس بودیم از گرویدکان

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم

بدرستی که اندر این حالت نشانی و حجتی و نبودند بیشتری از ایشان

مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

گرویدکان واهراینه خداوند تو اوست ارجمند

الرَّحِيمُ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ

بخشاینده دروغ زن داشتند گروه نوح پیغامبران را

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

چون گفت مر ایشان را پیغامبر ایشان نوح چرا نترسید از خدای

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ

که من مر شما را پیغامبر زینهار بس بترسید خدای را

وَأَطِيعُونِ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ

و فرمان برید مرا و نمی خواهم از شما بر رسانیدن زمان خدلی هیچ

اجر ان اجری الا علی رب

مزدی نیست مزد من مگر بر خداوند

العالمین فاتقوا الله واطیعون

جهانیان پس بترسید خدای را و فرمان برید مرا

قالوا انؤمن لک واتبعک الارذلون

گفتند ارا استوار داریم ترا و پس روی کرده اند ترا فرومایگان

قال وما علمی بما کانوا یعملون

گفت نوح و نیست دانش مرا بدانچ بودند میکنند

ان حسابهم الا علی ربی لو تشعرون

نیست جزا ایشان مگر بر خداوند من اگر بدانید که خداوند

وما انا بطارد المؤمنین ان

و نیم من راننده گرویدگان بدین عیب که شما نام

انا الا نذیر مبین قالوا لئن

نیستم مگر بیم کننده پیدا گفتند اگر

نصف

من

لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ

نه ايستي ازين دعوت اي نوح هر اينه باشي از سنكساران

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ

كفت اي خداوند كه كروه من دروغ زن داشتند مرا

فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ

بس حكم كن ميان من وميان ايشان حكم كردني وبرهان مرا وانكه

مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ

بامنست از كرويدكان بس برهانيدم اورا و هركه

مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ

با او بود در كشتي بربار وكران بار بس

أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

غرق كرديم بس نجات ايشان ماندكانرا يعني كافران در هراينه اين

لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

اينجا اموزش مركروه نرا ونبودند بسياري ايشان كرويدكان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ كَذَّبَتْ

وبدرستي خداوند تو اوست ارجمند بخشاينده دروغ زن داشتند

عَادٌ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ

عاديان بيغامبرانرا چون گفت مرايشانرا بيغامبرايشان

هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

هود چرا نمي ترسيد خدايرا كه من مرشمارا بيغامبر

أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

راست كارم پس بترسيد خدايرا و فرمان برداري كنيد

ع

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ

ونمي خواهم ازشما بررسانيدن بيغام هيچ مزدي نيست مزدمن

إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَتَبْنُونَ

مگر بر خداوند جهانيان ابنا ميكنيد

بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَتَتَّخِذُونَ

بهر مكاني بلند علامتي كه بدان بازي كنيد وميكنيد

مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ وَإِذَا بَطَشْتُمْ

این باشگاه تا باشد که شما جاودانه باشید وچون عقوبت کنید

بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ

عقوبت کنید جباروار ان سخت پس بترسید خدایرا

وَأَطِيعُونِ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا

و فرمان برید مرا و بترسید انکه بداده بیفزوده

تَعْلَمُونَ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ

میدا بند بیفزوده چهارپایان و پسران

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

و بوستانها و چشمهای روان یا این من می ترسم بر شما

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا

از عذاب روزی بزرگ گفتند برابرست بر ما

أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ

ایند می ما را یا نه باشی تو از پند دهندگان

إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَمَا نَحْنُ

نیست این مگر رسم پیشینیان و افسانه ایشان نیستیم ما

بِمُعَذَّبِينَ ۝ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ

عذاب کرده شدگان پس دروغ زن داشتند اورا پس هلاک کردیم ایشان را

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

بدرستی که در این حجتی و نشانی و نه باشند بسیاری ایشان

مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

گرویدگان و بدرستی خداوند تو او هست ارجمند

الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُ[illegible]ن

بخشاینده دروغ زن داشتند ثمود پیغامبران را

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

چون گفت مر ایشان را پیغامبر ایشان صالح چرا نترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ

من مر شما را پیغامبری راستکار پس بترسید خدای را

وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

وفرمان بريد مرا ونمي خواهم از شما بر تبليغ رسالت

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ

از مزدي نيست مزد من مگر بر خداوند

الْعَالَمِينَ ۝ أَتُتْرَكُونَ فِيمَا هَاهُنَا آمِنِينَ

جهانيان ابا زگاشته شويد در آنچه اينجاست در دنيا ايمنان

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ

در بوستانها وچشمه هاروان وكشتها وخرمابنان

طَلْعُهَا هَضِيمٌ ۝ وَتَنْحِتُونَ مِنَ

طلع لش يعني كاردوا به خرما برآمده از مونث برون نرم ... ومي تراشيد ومي كنيد از

الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ

كوهها خانها اي حاذقين عالمين پس بترسيد خداي را

يعني خانها

وَأَطِيعُونِ ۝ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ

وفرمان برداري كنيد مرا وفرمان ميبريد امر كافران را

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا

آنانک تباهی میکردند در زمین

يُصْلِحُونَ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ

ونیکویی نمیکردند گفتند بدرستی که تو از جمله

الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا

جادو کردگانی نیستی تو مگر آدمی همچو ما

فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

پس بیار آیتی و حجتی اگر هستی از راست گویان

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ

گفت این ماده شتر مرانرا نوبت آب یکروز و مرشمارا

شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَلَا تَمَسُّوهَا

نوبت آب یکروز معلوم ومساوید اورا

بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ

بیدی که بگیرد شمارا عقوبت روز بزرگ

فَعَقَرُوهَا فَاَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَاَخَذَهُمُ

پس بکشتند انرا پس بامداد کردند بشیمانات پس بگرفت شان

الْعَذَابُ اِنَّ فِي ذَلِكَ لَاٰيَةً وَمَا

عذاب بدرستی که در این حجتی است ونه مر اکثر ایشانرا

كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَاِنَّ

بودند بسیاری ایشان گرویدگان وبدرستی

رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ كَذَّبَتْ قَوْمُ

خداوند تو او است ارجمند بخشاینده دروغ زن داشتند گروه

لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوهُمْ

لوط علیه السلام پیغامبران را چون گفت مر ایشانرا پیغامبر ایشان

لُوطٌ اَلَا تَتَّقُونَ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

لوط علیه السلام چرا نمی ترسید که من مر شمارا پیغامبری

اَمِينٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُونِ

راستکار پس بترسید خدایرا وفرمان برداری کنید

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ

ونمي خواهم از شما بر تبليغ رسالت از هيچ مزدي نيست

أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

مزد من مگر بر خداوند جهانيان

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝

اقرار مي آييد بنران ومردان از جهانيان

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ

وترک مي آريد آنچ آفريد براي شما خداوند شما از

أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ۝ قَالُوا

زنان شما بلک شما گروهي از حد درگذرندگانند گفتند

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ

اگر باز نماني ازين اي لوط هر اينه باشي از بيرون کردگان

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ۝ رَبِّ

گفت لوط که من مر کار شمارا از دشمن دارندگانيم اي خداوند من

نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ فَنَجَّيْنَاهُ

برهان مرا واهل مرا ازانچ میکنند پس برهانیدیم اورا

وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي

واهل اورا همه مگر زالی ولنزرن

الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ

بود بود

اوازپس ماندگان بود پس هلاک کردیم دیگرانرا

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ

وباراندیم ما برایشان باریدنی ازسنگ پس بدست

مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

بارانی بیم کردید ایشانرا بدان هراینه اندر این نشانی

وحجتی

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

ونبودند بساری ایشان گرویدگان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

وبدرستی که خداوند تو اوست ارجمند بخشاینده

کذبت

24

ع

كَذَّبَ اَصْحٰبُ الْاَيْكَةِ الْمُرْسَلِيْنَ

دروغ زن داشتند اهل ايكه پيغامبرانرا

اِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ اِنِّيْ لَكُمْ

چون گفت مرايشانرا شعيب چرا نمي ترسيد كه من مرشمارا

رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ

پيغامبري ام راستكار پس بترسيد خدايرا وفرمان برداري كنيد مرا

وَمَا اَسْاَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيَ

ونمي خواهم ازشما برو هيچ مزدي نيست مزد من

اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ اَوْفُوا الْكَيْلَ

مگر بر خداوند جهانيان تمام كنيد پيمانه را

وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُخْسِرِيْنَ وَزِنُوْا

ومباشيد از كم كنندگان پيمانه يعني كم پيمايندگان وبسنجيد لبي بركشيد

بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ وَلَا تَبْخَسُوا

بترازوي راست وكم مكنيد

النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ

مردمانرا حقهاء ايشانرا ومبالغت مكنيد در زمين

مُفْسِدِيْنَ وَاتَّقُوا الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ

بتباهي كردن وبترسيد ازخدايراكه بيافريد شمارا وخلقان

الْاَوَّلِيْنَ قَالُوْا اِنَّمَا اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ

كذشته را كفتند بدرستي كه تو از جادو كرده شدكان

وَمَا اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَاِنْ نَّظُنُّكَ لَمِنَ

ونيستي تو مكر ادمي همچون ما وكمان ميبريم بتو مكر انكه

الْكَاذِبِيْنَ فَاَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ

تو از دروغ زناني پس بيفكنان برما تا پارها از

السَّمَاءِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِيْنَ قَالَ رَبِّيْ

اسمان اكر هستي از راست كويان كفت خداوند من

اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمْ

دانا ترست بدانچه ميكنيد پس دروغ زن داشتند اورا پس بكرفت شان

عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ اِنَّهُ كَانَ عَذَابَ

عقوبت روز سایهٔ ابری بیامد همن عقوبت

يَوْمٍ عَظِيمٍ اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

روز بزرگ بدرستی در این هراینه ایتی وحجتی ونیستند

اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

بیشتری ایشان گرویدگان وهراینه خداوند تو اوست ارجمند

الرَّحِيمُ وَاِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بخشاینده وبدرستی فرستادهٔ خداوند جهانیان است

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ

بفرستاد جبرئیل آمین را بر دل تو که تا باشی

مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

از بیم کنندگان بزبان تازی پیدا

وَاِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاَوَّلِينَ اَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً

وبدرستی که در کتابها پیشینیان است

او بود

نشانی وحجتی مر کافرانرا

أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ

که بدانند علمای فرزندان یعقوب واگر فرستادیمی اورا

عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ

بر بعضی عجمیان یعنی بر مردی عجمی پس بخواند برایشان اورا

وَمَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ كَذَٰلِكَ

نبی بودند بدان راست گوی دارنده همچنین

سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ

در آوردیم اورا در دلهاء کافران

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ

نگروند بدان تا ببینند عذاب

الْأَلِيمَ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

دردناک پس بیاید ایشان را این عذاب ومرگ ناگاه وایشان نه دانند که از کجا

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ أَفَبِعَذَابِنَا

پس گویند هستیم ما زمان دادگان ایا بعذاب

يستعجلون

يَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ

شتابی کنند اجه بینی یا محمد اگر برخوردار کردیم ایشانرا سالها

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَى

پس بیاید ایشان انچ بودند وعده داده شدگان نکسنند نشود

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ وَمَا أَهْلَكْنَا

از ایشان انچ بودند برخوردار می کردند و هلاک نکردیم

مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذِكْرَى

هیچ اهل دهی را مگر انک مرانرا بیم کنندگان فرستادیم این پندی است

وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ

ونبودیم ما ستمکاران وفرود نیامدند ای بدو که فرود آیند

الشَّيَاطِينُ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ

دیوان ونه شاید مرایشانرا ونه توانند

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ فَلَا تَدْعُ

بدرستی که ایشان از شنیدن وگوش دل شان معزول کشته اند

مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَكُوْنَ مِنَ

با خدای خدائی دیگر اگر بخوانی تو باشی از

الْمُعَذَّبِيْنَ ۝ وَاَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ ۝

عذاب کرده شدگان و بیم کن خویشاوندان نزدیک‌تر خود را

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ

و بگستران یعنی بال خود را مر کسی را پس روی کنند ترا از
تواضع کن

الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ فَاِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ اِنِّيْ

گرویدگان پس اگر نی فرمانی کنند ترا پس بگوی که من

بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝ وَتَوَكَّلْ عَلَى

بیزارم از آنچه میکنید و توکل کن بر خدای غالب

الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ۝ الَّذِيْ يَرٰىكَ حِيْنَ

از همه مهربان آنکه می بیند ترا آنگاه که بر
خیزی بنماز

تَقُوْمُ ۝ وَتَقَلُّبَكَ فِي السّٰجِدِيْنَ ۝

شب و می بیند گشتن ترا در میان یاران ساجد

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ

كه اوست اوست شنوا دانا هست كه خبر كنم بر

مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ۝ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ

كدام كس كه فرود آيند ديوان فرود آيند بر

أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۝ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ

بسياري دروغ بزه كاري وجي كنند ديو بجنيي لسبي وبيشتر ايشان كوينده

كَاذِبُونَ ۝ وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ

دروغ كويان اند وشاعران متابعت شان كنند كمراهان

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ

الم نمي بيني يا محمد كه ايشان در هر وادي مي روند براه كش

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ

وايشان ميكويند ليخ نمي كنند مكر آنانكه

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا

بكرويدند وبكردند نيكيها ويادكردند

اللّه كثيرا وانتصروا من بعد

خدايرا بسيار وانصاف ستدند از پس
از كافران

ما ظلموا وسيعلم الذين ظلموا

آنك ستم رسيدند وزود باشد كه بدانند آنانك ستم كردند

أيّ منقلب ينقلبون

بكدام بازگشتن جاى بازگردند

ع

سورة النمل مكية وهي ثلث وتسعون آية

بسم اللّه الرحمن الرحيم

بنام خداى مهربان بخشاينده

طس تلك آيات القرآن وكتاب

متشابهست اين سورة ايات قرات وكتاب

هدى وبشرى للمؤمنين الذين

راهنماينده ومژده دهنده مرگرويدگانرا آنانك

يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ

برپای دارند نمازرا و بدهند زکوة مال

وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ اِنَّ

وایشان بدان جهان ایشان بی گمانند بدرستی که

الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ زَيَّنَّا

انانک نگرویدند بدان جهان بیاراییم

لَهُمْ اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ اُولٰٓئِكَ

مرایشانرا زشتی کارهاایشان برایشان درات کوری میروند ایشانند

الَّذِيْنَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْعَذَابِ وَهُمْ

انانک مرایشانرا بدی ست عذاب وایشان

فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْاَخْسَرُونَ

درات جهان ایشان زیان کارترانند

وَاِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيْمٍ

وهرآینه که تو تلقین داده شده است ابن قران از نزد خداوند حکیم

عَلِيمٍ ۝ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا

دانا   چون گفت موسی مر اهل خود را که من بدیدم آتش

سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ

زود باشد که بیارم شما را از آن آتش خبری یا بیارم شما را شعلهٔ

قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ فَلَمَّا جَاءَهَا

آتش تا مگر شما بخوبی برسوزید آتش لیس گرم شوید پس چون بیامد موسی بآتش

نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ

ندا کرده شد موسی را به آنک برکت کرده شد در طلب آتش بسوی موسی یعنی و آنک گرد آتش

حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در بستان آنجا حاضر بود آنجا   و پاک است خدای خداوند جهانیان

يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ای موسی بدرستی که منم خدای ارجمند حکم کننده

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا

و بیفکن عصای خود را پس چون بدید آنرا می جنبید چنانستی که

جان

جان ولی مدبرا ولم یعقب یا موسی

ماری خردست یعنی بشتری یا مرد زنش بهزیمت و نه بازگشت تا لگردید ای موسی

لا تخف انی لا یخاف لدی المرسلون

مترس که من نترسند نزدیک من پیغامبران جز از من

الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء

مگر کسی ستم کند یعنی زلت کند پس بدل کند بنیکی تو پس بدی

فانی غفور رحیم وادخل یدک فی

پس من امرزنده بخشاینده ام و درار دست خود در

جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء فی

جیب خود بیرون اید سپید بی هیچ بدی یعنی با

تسع آیات الی فرعون وقومه انهم

تسع نه ایات سوی فرعون وگروه او که ایشان

کانوا قوما فاسقین فلما جاءتهم

بودند گروهی تباه کاران پس چون امد ایشان را

آياتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبين

نشانهاء ما بينا كنند كفتند اين جادويي بيدا

وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم

ومنكر شدند بدان وبي كمان بود ازا تنها ايشان

ظلما وعلوا فانظر كيف كان عاقبة

بستم وبزرگي وكبر پس بنكر چگونه بود سرانجام

المفسدين ولقد آتينا داود وسليمان

تباه كاران وبدرستي كه بداديم داود وسليمان

علما وقالا الحمد لله الذي

دانش وكفتند سپاس مر خدايرا آنك

فضلنا على كثير من عباده المؤمنين

افزوني نهاد ما بر بسياري از بندگان خود كرويدگان

وورث سليمان داود وقال يا ايها

وميراث كرفت سليمان داودرا وكفت اي

الناس

النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا

مردمان اموخته شدیم زبان مرغان و بخشی داده شدیم گفتن ابیات

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ

از هر کل معنی چیزی بدرستی این هرآینه فضل

الْمُبِينُ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ

پیدا وگرد کرده شد برای سلیمان لشکرهای او از

الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

پریان وادیان ومرغان پس ایشان بازداشته شدند

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ

تا چون برسیدند بر وادی موران گفت

نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ

مورچه ای مورچگان در روید بخانهای خود

لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ

تا نشکرد شمارا سلیمان ولشکرهای او وایشان

لا يشعرون فتبسم ضاحكا من قولها

نمی دانند پس تبسم کرد سلیمان علیه السلام در حال خندیدنه از گفتار او

وقال رب أوزعني أن أشكر نعمتك

و گفت ای خداوند من توفیق ده مرا که شکر کنم نعمت ترا

التي أنعمت علي وعلى والدي وأن أعمل

آنکه منت نهادیه بر من و بر مادر و پدر من و که بکنم

صالحا ترضيه وأدخلني برحمتك في

کردار نیک که خشنودی تو در است و در آر مرا برحمت خود

عبادك الصالحين وتفقد الطير فقال

بندگان خود نیکوکاران یعنی در بهشت و بجست مرغ را یعنی هدهد را

ما لي لا أرى الهدهد أم كان من الغائبين

چیست مرا که نمی بینم هدهد را یا هست از غایبان

لأعذبنه عذابا شديدا أو لأذبحنه أو ليأتيني

هر آینه عذاب کنم اورا عذابی سخت یا هر آینه ذبح کنم اورا یا بیارد

مبين

بسلطان

سُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ فَمَكَثَ غَيْرَ

حجتي بيدا بس درنگ كرد نه

بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ

دير بس گفت اينجا بودم كه نبودي تو ديدم كه تو نديدي بس دانم تو نداني و من برات بدان

وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ۝ إِنِّي وَجَدتُّ

و آوردم بتو از سبا خبري درست كه من بيافتم آنجا

امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ

زني كه بادشاه شده است و داده شده است از هر چيزها يعني بيشتر چيز

وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ۝ وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا

مر اورا تختي است بزرگ بيافتم اورا و گروه اورا

يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ

سجده ميكردند مر آفتاب را از جز خداي

وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ

و بيار است مر ايشانرا ديو كارهاء باطل ايشان بازداشته است

سجده

عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ أَلَّا يَسْجُدُوا

از راه راست پس ایشانها نه اندر راه یافتنه که نمی سجده

لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ

مر خدایی را آنک بیرون آرد نهانیهایی که در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

و زمین و بداند آنچ پوشیده دارند و آنچ پنهان دارند

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

خدایی که نیست خدایی مگر او خداوند عرش بزرگ

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

گفت سلیمان بنگریم راست میگویی یا هستی

الْكَاذِبِينَ اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا

دروغ زنان ببر این کتاب من این

فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ

و بیفگن نامه را سوی بسوی ایشان باز گرد از ایشان پس بنگر

مَاذَا يَرْجِعُونَ قَالَتْ يَاۤ أَيُّهَا

تا چه باز کردند گفت بلقیس ای بزرگان

الْمَلَؤُا إِنِّيۤ أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ

گروه من بدرستی افکنده شد سوی من نامهٔ گرامی یعنی مهر کرده

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بدرستی که این نامه از سلیمان است و بدرستی این بنام خدای مهربان بخشاینده

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَتْ

برتری مکنید بر من و بیایید مرا مسلمان شده گفت

يَاۤ أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِيۤ أَمْرِي

ای سران سپاه جواب دهید مرا در کار من

مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ

نه بوده ام هرگز برنده کاری تا حاضر بودید شما

قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ

گفتند ما خداوندان نیروییم و خداوندان جنگ

شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي

سنختيم وفرمان تراست وسوي تست بس بنكر

مَاذَا تَأْمُرِينَ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ

تا جه فرمايي گفت بلقيس بدرستيكه بادشاهان

إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا

جون درايند بولايتي وشهري تباهي وخرابي كنند انرا وبكنند

أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

ارجمندان انشهر را خواران وهمچنين ميكنند

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ

وبدرستيكه فرستنده ام سوي ايشان مالي وهديه بس چشم دارنده

بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَنَ

بچه بازگردند رسولان من بس جون بامد رسول بلقيس با هديه بيش سليمان عليه السلام

قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ

گفت سليمان ايا فزاييد مرا بمال بس آنچ داده است مرا از السلام و نبوت

وَجَعَلُوا

خيرٌ مما آتيكم بل انتم بهديتكم تفرحون

بهترست از آنچ داد است بلک شما بهدیه خود بعنی و بغنه بی شوید و شادی کنید

ارجع اليهم فلنأتينهم بجنودٍ لا قِبَل لهم

بازگرد ای با ایشان واکر بی بیادیم با ایشان سپاهی که طاقت نباشد مر شما را

بها ولنخرجنهم منها اذلةً وهم

بدان و هر اینه بیرون آریم ایشان از آن جای بخواری و ایشان

صاغرون قال يا ايها الملأ ايكم

از جمله خواران باشند گفت سلیمان ای سران سپاه کیست از شما

يأتيني بعرشها قبل ان يأتوني مسلمين

که آرد بمن تخت بلقیس را پیش از آن که آیند بمن مسلمان شده

قال عفريتٌ من الجن انا آتيك به قبل

گفت دیو ستنبه از دیوان که من آرم بتو آن تخت را پیش از آنک

ان تقوم من مقامك واني عليه لقويٌّ

که برخیزی از جای حکم و مظالم تا وقت نماز پیشین و من بر آوردن وی توانایم

أَمِينٌ ۝ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ

وامین بر گوهر گفت آنک نزد او دانشی است از کتاب

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ

که من بیارم بتو این تخت را پیش از آنکه جشم بر جشم زنی گفت

طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ

باجی یا قوم زمین بشکافت تخت برآمد بدید سلیمان تخت را بنزد خود گفت

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ

این از فضل خداوند منست تا مبتلا کند مرا بدین تا شکر کنم یا

أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ

ناسپاسی کنم و هر که شکر کند بسر بدستی شکر کند مر تن خود را

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ۝ قَالَ

و هر که ناسپاسی کند پس بدستی که خداوند من بی نیاز است گرامی کننده است گفت سلیمان

نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي

ناشناخته کنید تخت او را تا به بنیم که راه یابد یعنی بداند

أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ

پس چون بیامد بلقیس گفتند اورا اینچنین هست تخت تو گفت بلقیس

كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا

جانستی که وی وی ودادند مارا علم وحکمت پیش از امدن بلقیس

وَكُنَّا مُسْلِمِينَ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ

وبودیم ما مسلمانان وبازداشتش ازانچه بود که

تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ

می پرستید از جز خدای این بلقیس بود

مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي

از گروه ناگرویدگان گفتند مر بلقیس را درای

الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً

درین کوشک پس چون بدید اورا گمان برد که اب بسیار است

وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ

وکشاده کرد از هردو ساق پای مر [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] کوشکی است

مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي

نغز وستوده از آبگینه در امد و اسلام گفت ای بار خدایا که من

ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ

ستم کردم بپرستیده غیر تو بر تن خود و گردن نهادت و اسلام بپذیرفتم با سلیمان

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى

مر خدا ایرا که پروردگار جهانیان است و بدرستی که بفرستادیم سوی

ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا

ثمود برادر ایشان صالح را که بپرستید

اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ

خدا را همیدون ایشان دو گروه شدند خصومت کنند ناسزا گفتن خدای تعالی

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ

گفت ای گروه من چرا پیش دستی و شتاب میکنید به بدی

قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ

... امرزش نخواهید

اللّٰه لعلكم ترحمون قالوا اطيرنا

از خداي تا باشد كه بر شما رحمت كنند گفتند اين اختر بد گرفتيم

بك وبمن معك قال طائركم عند اللّٰه

بتو و به انك با تو اند گفت صالح اختر شما از نزد خداي است

بل انتم قوم تفتنون وكان في

بلك شما گروهي فتنه كرده بر بين قحط و بودند در اين

المدينة تسعة رهط يفسدون

في الارض ولا يصلحون قالوا تقاسموا

اندر زمين و صلاح نكنند گفتند سوگند خوريم

باللّٰه لنبيتنه واهله ثم لنقولن

بخداي كه شب خون كنيم اهل وي را پس گوييم

لوليه ما شهدنا مهلك اهله وانا

مر اين ولي خون صالح را نه بوديم حاضر هلاك جاي اهل وي و كه ما

لَصَادِقُونَ وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا

هر آينه راست گويانيم و سگالش کردند سگاليدني و مکر کرديم ما

مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَانْظُرْ

مکر کردني و ايشان نمي دانستند پس بنگر

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَا

چگونه بود سرانجام کار مکر ايشان که ما هلاک کرديم

هُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ

ايشانرا و گروه ايشانرا همه پس آن خانهاء ايشان ويرانها

خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

خالي مي بينند بدانچه ستم کردند بدرستي که درين چيز نشانيست

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا

مر گروهي را که بدانند و برهانيديم آنانرا که بگرويدند

وَكَانُوا يَتَّقُونَ وَلُوطًا إِذْ قَالَ

و بودند پرهيزکاران و ياد کن لوط را چون گفت

لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

مر کروه خود را ابیا ئید شما فاحشه را یعنی کار بد را وشما می بینید

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ

با شما ئید هر اینه می ائید شما مردان را بشهوت از جز

النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

زنان بلکه شما کروهی اید نادانان

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا

پس نبود پاسخ کروه او مکر انکه کفتند

أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ

بیرون کنید لوط را وال لوط را از دیه خویش که ایشان

أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ

مردمان اند که پاکی کنید پس برهانیدیم او را واهل او را

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ

مکر زن او را تقدیر کرده بودیم که او از ماندکان

#48

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ

و بارانیدیم برایشان باران سنگ پس بدست باران

الْمُنذَرِينَ ۞ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ

بیم کرده شدگان بگو ای محمد سپاس مر خدای را و سلام

عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

بر بندگان او آنانکه برگزید خدای ایشان را

آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ۞

بگو ای محمد که بهتر یا آنچ شما انباز می آرید خدای

وقف کرد این حرف کلام مجید و فرقان حمید را بتوفیق

[illegible] تعالی [illegible] با [illegible] حرف دیگر که هر [illegible] احمد [illegible] رحمت

پروردگار ضعیف عباد الله [illegible]

المواحد [illegible] الحضرة العالیة منصور الملک بن منصور الملک [illegible]